

تأثیر تحولات پس از سقوط صدام بر وضعیت کردهای عراق

علی محمدیان^۱
قاسم ترابی^۲

چکیده

سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، دولت و نظام سیاسی عراق را به‌طور کلی دگرگون ساخت و آن کشور را در بحران چندساله‌ای فروبرد؛ به‌گونه‌ای که سبب قدرت‌گیری شیعیان برای اولین بار در تاریخ عراق و افزایش قدرت حکومت اقلیم کردستان شد. کردستان تنها منطقه‌ای از عراق است که تا قبل از حمله داعش (۲۰۱۴) به برخی از مناطق آن، توانسته است بدون تأثیرپذیری از محیط ناامن، در راستای اهداف و برنامه‌های خود بکوشد و به‌عنوان یک بازیگر ذره‌ای، خود را در داخل منطقه و جهان مطرح نماید. این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی و استفاده از منابع اینترنتی و کتابخانه‌ای درصدد پاسخگویی به این سؤال است که تحولات عراق پس از حمله آمریکا، از جمله سقوط صدام حسین، تدوین قانون اساسی، ظهور و قدرت‌نمایی داعش و گسترش اختلافات داخلی چه تأثیری بر فرایند استقلال‌خواهی کردها داشته است. یافته‌ها حاکی از آن است که طی چند سال گذشته تحولات ویژه‌ای در عراق روی داده است که از جمله آن‌ها می‌توان به سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، تدوین قانون اساسی عراق در سال ۲۰۰۵ و ظهور و قدرت‌نمایی داعش در سال ۲۰۱۴ اشاره نمود. این موارد علت اصلی خواسته‌های کردها نیستند، اما موجب تسریع دگرگونی ماهوی در فرآیند مبارزه‌جویی‌های از پیش موجود کردها شده‌اند.

واژگان کلیدی: عراق، اقلیم کردستان، فدرالیسم، داعش.

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی همدان، نویسنده مسؤول: havreh38@yahoo.com

^۲ استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی همدان

مقدمه

شکل گیری حکومت اقلیم کردستان با اعلام منطقه ممنوعه پروازی توسط سازمان ملل در سال ۱۹۹۱ شکل گرفت، اما با سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ وارد مرحله نوینی گردید به گونه ای که توانست ضمن نفوذ در عراق و بهره گیری از تجربه ده ساله حکومت منطقه ای در تدوین قانون اساسی نقشی فعال داشته باشد. این حکومت با قرار گرفتن در فعالیت های سیاسی و برنامه های عراق، پس از انتخابات ۲۰۰۵ به عنوان یک بازیگر ذره ای فعال ظاهر شد و از سال ۲۰۰۷ تا کنون (۲۰۱۵) در ابتدا به دنبال استقلال اقتصادی و بعد استقلال سیاسی بوده است. با انتخاب مجدد مالکی در سال ۲۰۱۰، اختلافات بین دولت مرکزی و حکومت اقلیم مسیر تصاعدی را طی نمود. این منطقه، از سال ۲۰۱۲ سلطه حکومت مرکزی را بر نتافته و از راه های گوناگون به ویژه فروش نفت و انعقاد قرارداد با شرکت های نفتی در تلاش برای عقب راندن نیروهای دولت مرکزی از حوزه ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک کرکوک و مناطق مورد مناقشه و به چالش کشاندن قدرت دولت مرکزی بوده است. حکومت اقلیم برای رسیدن به اهداف راهبردی، جایگاه و ارزش خود در پی نمایش قدرت اقتصادی و نیروهای پیشمرگه به رخ رقیبان است.

فعالیت های نفتی حکومت اقلیم و روابط آن با ترکیه در چند سال اخیر، کمک به احزاب کردی، تجهیز نیروهای پیشمرگه، روابط با کشورهای خارجی، در اختیار گرفتن ۴۰ درصد از مناطق مورد مناقشه، مخالفت با تصمیمات دولت مرکزی، تبدیل نیروهای پیشمرگه به ارتش ملی کردستان و... را باید از اقدامات اصلی حکومت اقلیم در جهت استقلال سیاسی به شمار آورد. در این راستا، این مقاله درصدد پاسخگویی به این سؤال است که: تحولات عراق پس از حمله آمریکا، از جمله سقوط صدام حسین، تدوین قانون اساسی، ظهور و قدرت نمایی داعش و گسترش اختلافات داخلی چه تأثیری بر فرایند استقلال خواهی کردها داشته است؟ در پاسخ به سؤال فوق این فرضیه مطرح می شود که تحولاتی همچون سقوط صدام، تدوین قانون اساسی، به رسمیت شناخته شدن حکومت اقلیم کردستان، تهاجم داعش در سال ۲۰۱۴ هویت کردها را به هم پیوند زده است و آن ها را در جهت اعلام استقلال تشویق نموده است.

پیشینه پژوهش

پژوهش های متعددی در خصوص استقلال کردهای عراق انجام گرفته که هر یک ابعاد خاصی از آن را بیان نموده اند. کتاب «تاریخ معاصر کردها» به طور مفصل تاریخ مبارزات کردها و خصوصاً کردستان عراق را بررسی نموده است. (McDowall, 2004) پایان نامه «تأثیر حکومت منطقه ای کردستان عراق بر روابط کشورهای منطقه (ترکیه، ایران و سوریه)» که در آن نویسندگان معتقد هستند حکومت منطقه ای کردستان عراق به عنوان یک حکومت دوفاکتو می تواند جنبش های ملی کرد را تقویت نماید و بر جمعیت کرد در

منطقه تأثیر بگذارند. (Shafi'i & Haji Minne, 2009) مقاله «امکان‌سنجی استقلال اقلیم کردستان عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» که در آن نگارندگان معتقدند امکان استقلال کامل اقلیم کردستان وجود ندارد (Nasri & Rezaei, 2013). ناتالی^۱ در «کردهای شبه دولت: اعمال نفوذ سیاسی»^۲ به وضعیت موجود در حکومت اقلیم کردستان می‌پردازد و شرایط آنان را به لحاظ نفوذ سیاسی در عراق و روابط آنان را در سطح بین‌الملل بررسی نموده است (natali, 2015). در تمامی آثار یادشده نویسندگان به تأثیرات تحولات عراق در فرآیند استقلال‌خواهی کردها اشاره ندارند و بیشتر کردستان عراق را به‌عنوان بخشی از عراق مدنظر داشته‌اند، اما نگارندگان در این پژوهش سعی دارند با کاربست نظریه دولت‌ملت‌سازی تحلیل‌های متفاوت‌تری را در رابطه با استقلال‌خواهی کردها عراق ارائه نمایند.

شیوه جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای است. مقاله حاضر در چهار بخش سازمان‌دهی شده است: در بخش اول چارچوب نظری ارائه خواهد شد. در بخش دوم به توضیحات مختصری در خصوص حکومت اقلیم پرداخته خواهد شد. بخش سوم به مبارزه‌طلبی کردها در جهت استقلال می‌پردازد. در بخش چهارم به دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار در استقلال‌خواهی کردها پرداخته خواهد شد و در بخش پنجم ارتباط استقلال کردستان با چارچوب نظری تحقیق بررسی می‌گردد. در نهایت نتایج حاصل از تحقیق ارائه می‌گردد.

مبانی نظری

دولت‌ملت‌سازی به‌عنوان مقوله‌ای مهم در عرصه نظریه‌پردازی و تلاش برای رسیدن به توسعه سیاسی و اقتصادی مطرح است. بر اساس این نظریه یک جامعه سیاسی از طریق توسعه ظرفیت نهادی به دنبال خودمختاری و استقلال است. لذا، دو مؤلفه: ۱. وجود همبستگی و یکپارچگی ملی میان انسان‌ها در یک محدوده جغرافیایی مشخص و ۲. شکل‌گیری یک دولت ملی و قومی به‌منظور حفاظت از مرزهای کشور، مبنای دولت‌ملت‌سازی را تشکیل می‌دهند (Noor Mohammadi; Jokar & faraji, 2013, p.75).

روند دولت‌ملت‌سازی به دو شکل: الف، اول دولت‌سازی بعد ملت‌سازی ب، اول ملت‌سازی بعد دولت‌سازی صورت می‌گیرد. در نوع اول وجود دولت بر ملت ترجیح دارد اما نوع دوم بر اساس یک فرآیند تاریخی، گروهی ساکن در یک سرزمین به یک فرهنگ واحد و هویت مشترک دست می‌یابند که در چهره قومی تبلور می‌یابد و نهایتاً با ایجاد دولت و پیشرفت همبستگی و یکپارچگی و سوق دادن

¹ Natali

² The Kurdish Quasi-State: Leveraging Political Limbo

وفاداری‌ها از سطح قومی به سطح ملت در قالب دولت ملی درمی‌آیند. (Zargar, 2007, p.117) عوامل مؤثر در فرآیند دولت-ملت سازی به سه دسته تقسیم می‌گردند: الف- اشباع سرزمینی (سرزمین و مرز، قدرت و حقوق، حاکمیت ملی و خودمختاری، جنگ) ب- یکپارچگی و همبستگی اجتماعی (هویت ملی، حقوق شهروندی، ناسیونالیسم) ج- توسعه و ثبات سیاسی (اقتصادی، نهادسازی، نقش نهادهای نظامی، دموکراسی) (Ghavam & Zargar, 2009, p.272).

اشباع سرزمینی^۱

دولت‌ها با مرزهای جغرافیایی تعریف شده‌ای مشخص می‌شوند که در درون آن‌ها دستگاه سیاسی و اداری انحصاری عمل می‌کند و در نهایت می‌تواند اقتدار خود را از طریق کاربرد زور تحمیل کند. جمعیت اثر مستقیمی بر روند دولت‌سازی دارد که به عواملی همچون سرزمین، سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی دولت بستگی دارد. جلب وفاداری مردم به مرکزیت سیاسی، یکی از عوامل مؤثر در موفقیت اشباع سرزمینی به شمار می‌رود. مرزها^۲ نیز به عنوان نماد عینی و ذهنی ترسیم هویت ملی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار هستند. حل بحران‌های مرزی، رفع تهدیدات ارضی، ایجاد تعادل بین مناطق مختلف، بهره‌وری از منابع طبیعی و ایجاد راه‌های ارتباطی از جمله وظایف دولت است (Naghbzadeh, 2001, p.182).

با توجه به مؤلفه حاکمیت که بدن^۳ و بول^۴ بر آن تأکید داشتند، دولت‌هایی که از قدرت کافی برخوردار نیستند توانایی چندانی برای تأثیرگذاری بر احزاب و دیگر گروه‌های سیاسی و اجتماعی را ندارند و گرفتار بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های زیادی هستند، به همین دلیل دولت از توان و ظرفیت کافی برای رقابت در سطح بین‌الملل و حفظ حاکمیت ملی برخوردار نخواهد بود. آنچه برای موفقیت یک کشور در دو سطح داخلی و خارجی مهم است: ۱. اعمال کنترل بر خشونت داخلی و خارجی (به‌طور قانونی و حقوقی و کارآمد) و ۲. تأمین و اداره منافع عمومی است (Ghavam & Zargar, 2009, p.280). قدرت از مهم‌ترین عوامل تأمین نظم در یک کشور به شمار می‌رود. قدرت دولت نسبت به شهروندان از سه طریق، ۱- جمع‌آوری مالیات ۲- وضع قانون و تکالیف ۳- توسعه تکنولوژی باهدف کنترل شهروندان، اعمال می‌گردد. حقوق نیز یکی از امتیازات دولت است که به انحصاری بودن زور توسط دولت مشروعیت می‌بخشد و زمینه‌ای را فراهم می‌سازد تا دولت به منظور تأمین امنیت و مبارزه با عوامل تنش‌زا (گروه‌های

¹Saturated Land

²Borders

³Jean Bodin

⁴Bull

تروریستی و تجزیه طلب^۱) از زور استفاده نماید. حقوق، ابزاری کارآمد برای دولت‌ها در حل و فصل مسائل و اختلافات مرزی و سرزمینی با همسایگان و نیز تثبیت جایگاهشان در سطح بین‌الملل است (Ghavam & Zargar, 2009, p.282).

تشکیل دولت‌های اروپایی مثال بارزی از نقش جنگ^۲ در روند دولت‌سازی می‌باشد. جنگ پدیده‌ای اجتماعی و عامل تغییر شکل سیاسی است که می‌تواند از نظر سیاسی، تاریخی، اقتصادی، نظامی، جامعه‌شناختی، فلسفی و اخلاقی مورد بررسی قرار گیرد (Azghandi & Roshandel, 2006, p.38). نتیجه جنگ‌ها، شکل‌گیری نهادهای دولتی و گسترش ساختاری آن‌ها در جهت اعمال کنترل بر عرصه داخلی به‌ویژه، تجهیز و آماده‌نگه داشتن شهروندان برای مقابله با تهدید خارجی بسیار تأثیرگذار بوده است. غرور ملی و تقویت نیروهای نظامی شدند بلکه زمینه انباشت قدرت دولت، بالا بردن توان دفاعی و برقراری توازن قوا در سطح بین‌الملل شدند (Hinnebusch & Ehteshami, 2002, pp.193-194).

یکپارچگی و همبستگی اجتماعی^۳

همبستگی عبارت است از احساس درونی مشترک و درک متقابل آحاد یک سرزمین محدود که با ویژگی و خصلت‌های مشترک دورهم گردآمده‌اند و بر اساس آن، عنصر جغرافیایی ملت را تشکیل داده‌اند که پایه ساختار دولت محسوب می‌شود (Hafeznia, 1999, p.27). همبستگی در سطوح فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مطرح می‌شود. همبستگی تنها به‌واسطه ارزش‌های مشترک فرهنگی و نهادهای اجتماعی حامی آن‌ها، به وجود نمی‌آید بلکه باید در شبکه‌ای از ارتباطات گسترده قرار بگیرد (Bashiriyeh, 2005, pp.789-791).

هویت ملی به بنیادهای فرهنگی، تاریخی و اعتقادی یک ملت مربوط می‌شود که ریشه در اعماق تاریخ و فرهنگ یک ملت دارد و با سرشت تک‌تک افراد یک جامعه در آمیخته است. مهم‌ترین عناصر و نمادهای ملی که سبب شناسایی و تمایز می‌شوند، عبارت‌اند از: سرزمین، دین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت (Yousefi, 2006, p.17). داشتن زبان مشترک، بستگی‌های جغرافیایی و اقتصادی مشترک، عواملی هستند که مردمی را که با تجربیاتی یکسان، جهان‌بینی و آرمان‌های تقریباً

¹ Separatist

² War

³ Integration and social cohesion

مشترک زمانی طولانی باهم زندگی کرده‌اند، یکجا می‌سازد. این ویژگی‌ها، صفات و خصوصیات شخصیتی هستند که برای یک ملت در پویش تاریخی به وجود می‌آید و یکی از عوامل استقلال محسوب می‌شود. شهروندی در چارچوب همبستگی ملی مفهومی است که به عناصر پراکنده و متفاوت وحدت می‌بخشد. مارشال، شهروندی را دربردارنده سه نوع حقوق مدنی (آزادی‌های فردی، حق مالکیت، حق انعقاد قراردادهای معتبر و حق برخورداری از عدالت)، سیاسی (مشارکت در فعالیت‌های سیاسی)، اجتماعی (برخورداری از رفاه اقتصادی، امنیت و میراث اجتماعی) می‌داند (Marshall, 1992, p.8). به هر میزانی که حقوق شهروندی تقویت شود رضایت‌مندی شهروندان و تقویت حس میهن‌پرستی آنان را در پی دارد.

ناسیونالیسم در روند دولت‌سازی نقش مهمی دارد (Simbar, 2009, pp.1128-1129). ناسیونالیسم مفهومی است که به وحدت ملی و فرهنگی و هویت تاریخی ملل کمک شایانی کرد و مجموعه جغرافیایی اقتصادی آن‌ها را از یکدیگر متمایز و بسیج عمومی را فراهم کرد (Sariolghalam, 2002, p.157). ناسیونالیسم قومی^۱ به شناسایی و وفاداری یک ملت اشاره دارد و درجایی بروز می‌یابد که در کنار زمینه‌های مادی که برای ارتزاق یک ملت ضروری است، جمعیت یکدستی وجود داشته باشد (Ghrrayagh, 2009, p.21). ناسیونالیسم ملی^۲ مدعی است که گروه‌هایی از مردم که تاریخ، زبان و فرهنگ مشترک دارند، ملت واحدی هستند و حق دارند در درون مرزهای ملی، حکومت مستقلی تشکیل دهند. اولین ادعای ناسیونالیسم سیاسی تعیین حاکم حکومتی از جانب مردم است؛ بنابراین ناسیونالیسم علاوه بر تعیین هویت ملی دو هدف حق تعیین سرنوشت و ایجاد همبستگی ملی را دنبال می‌کند.

توسعه و ثبات سیاسی^۳

هر دولتی برای استقلال، حفظ تمامیت ارضی، ایجاد نهادهای دموکراتیک و توسعه سیاسی باید از ثبات سیاسی برخوردار باشد. برای بررسی وضعیت میزان موفقیت یک کشور در دستیابی به اهداف دولت‌سازی باید ثبات سیاسی در آن کشور مورد بررسی قرار گیرد، کشورهای موفق، از روند صعودی در این زمینه برخوردارند و توانسته‌اند افق‌های مشخص شده را به نحو مطلوب به انجام برسانند. متغیرهای اقتصادی نقش مؤثری در توسعه، ثبات سیاسی، تحکیم قدرت و موقعیت حکومت دارند. نقش عوامل اقتصادی را می‌توان در دو شکل ایجابی و سلبی تعریف نمود، به این صورت که: ۱. عوامل اقتصادی

^۱ Ethnic Nationalism

^۲ National Nationalism

^۳ Development and Political Stability.

می توانند به شکل گیری، تقویت و تکامل دولت ملت سازی کمک کنند. کشورهایی که از نظر اقتصادی در وضعیت بهتری قرار داشته اند، نسبت به کشورهایی که در این حوزه دچار مشکل بوده اند، فرایند دولت ملت سازی را با مشکلات کمتری پیش برده اند. ۲. عوامل اقتصادی در یک کشور می تواند مانع از فرایند دولت ملت سازی شوند، در این شرایط جنبش های جدایی طلبانه تشدید و در پی اهداف خود برمی آیند (Naghibzadeh, 2001, p.114). کشورهایی که دارای ذخایر نفتی و گازی هستند از جایگاه والایی در نظام اقتصادی برخوردارند. هانتینگتون^۱ اقتصاد را یکی از مؤلفه های چهارگانه نهادینه سازی دموکراسی در جهان سوم می داند. دولت ها باهدف کسب مشروعیت و اقتدار درصدد افزایش توانمندی اقتصادی از طریق کمک به انباشت سرمایه، حمایت از ثروت و سرمایه، همچنین تقویت نهادهای حمایتی و اجتماعی و کاهش آسیب های اجتماعی ناشی از فعالیت های اقتصادی سودگرایانه هستند (Fukuyama, 2006, p.6).

دولت ها با تأسیس نهادهای^۲ سیاسی خود در تلاش هستند تا از پس این عوامل برآیند. نهادسازی، ظرفیت یک دولت را در حفظ نظم داخلی و انجام کارآمد سایر کارکردهای مورد مطالبه مردم از جمله امنیت، رفاه، آزادی و... به نحو مطلوبی تأمین و می تواند مشروعیت در پایگاه مردمی دولت را بهبود بخشد (Ghavam & Zargar, 2009, p.326). در این گونه شرایط، در ابتدا، بر روی نهادهای نظامی سرمایه گذاری می نمایند. به طور کلی می توان گفت، دولت شامل، پلیس، دستگاه قضایی، نهادهای منطقه ای و محلی، نهادهای مختلف اقتصادی و نهادهای نمایندگی ملی، محلی و منطقه ای است.

نهادهای نظامی و وجود یک ارتش قوی از عوامل ثبات و امنیت در کشور به شمار می آیند. این نهادها شامل توانایی های نظامی، قدرت اقتصادی، اجماع نظر نخبگان سیاسی و نظامی است. قدرت نظامی بخشی از قدرت سیاسی است که در عمل از منابع اقتصادی و ایدئولوژیک بهره می گیرد (Hall, 1985, pp.22-23). نهادهای نظامی را باید از دو بعد خارجی و داخلی مورد توجه قرار داد. از بعد خارجی به دنبال ایجاد و تقویت ارتش برای استقلال و تمامیت ارضی و دفاع از مرزهای ملی هستند. از بعد داخلی نیز به تقویت نیروی نظامی داخلی برای حفظ نظم و امنیت داخلی و تضمین یکپارچگی داخلی هستند (Ghavam & Zargar, 2009, p.329).

^۱Huntington

^۲ Institutions

یکی از راه‌های پیشرفت دولت ملت‌سازی، تقویت روابط و اعتمادسازی، مردم‌سالاری و ابزارهای مشارکت قانونی در میان گروه‌ها است تا همه مردم بتواند تقاضاهای واقعی خود را منعکس نماید. کشورهای توانایی رسیدن به دولت ملت‌سازی موفق را خواهند داشت که معیارهای مطلوب را در این خصوص طی کرده باشند. دولت‌ها به منظور کسب مشروعیت، با ارتقای حقوق شهروندی و مردم‌سالار نمودن نهادی جامعه مدنی، می‌کوشد تا شهروندان را در ارتباط با خود نگه دارد و این احساس را در آن‌ها زنده کند که خود را جزئی از ملت بدانند و دولت را همواره، خودی احساس کنند (Hinnebusch & Ehteshami, 2002, p.40).

اقلیم کردستان

اقلیم کردستان^۱ در شمال و شمال شرقی عراق با مساحت ۷۴۰۰۰ کیلومتر مربع (Hafeznia, 2006) شامل استان‌های دهوک، اربیل، سلیمانیه و حلبچه، با ترکیه، ایران و سوریه هم‌مرز است. جمعیت آن در حدود ۵۱۰۰۰۰۰ نفر، ۱۵ تا ۲۰ درصد از جمعیت کل عراق (World Bank, 2012) و دومین گروه قومی می‌باشند. پایتخت آن، اربیل با ۱۴۴۷۱ کیلومتر مربع مساحت و جمعیتی بالغ بر ۱۳۴۵۱۶۶ نفر (Zibakalam, 2011, p.61)، چهارمین شهر بزرگ عراق است. این منطقه پس از سقوط حزب بعث، در قانون اساسی سال ۲۰۰۵ عراق، به عنوان یک منطقه فدرال به رسمیت شناخته شد. پیش‌نویس قانون اساسی حکومت اقلیم در ۲۴ ژوئن ۲۰۰۹ به تصویب رسید. طبق ماده ۱ این قانون، حکومت اقلیم کردستان، نظام حکومتی، مجلس محور دموکراتیک و جمهوری است. همچنین دارای سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه است. (ماده ۳۹) حکومت اقلیم، یک رئیس دارد که فرمانده کل قوا و هماهنگ‌کننده اختیارات اقلیم و دولت مرکزی است. قوه مجریه زیر نظر نخست‌وزیر و شورای وزیران قرار دارد.

اقتصاد کردستان ترکیبی از نفت، کشاورزی و گردشگری است. کشاورزی، به دلیل وجود زمین‌های حاصلخیز و آب فراوان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. گردشگری نیز یکی دیگر از منابع اقتصادی آن منطقه است. با ورود سه میلیون گردشگر در سال ۲۰۱۳، درآمد حاصل از آن برای حکومت اقلیم بالغ بر یک میلیارد دلار برآورد شده است (world bank and KRG Ministry of Planning, 2015, p.9). تعداد شرکت‌های ثبت شده در حکومت اقلیم کردستان از ۷۴۴۰ در سال ۲۰۰۸ به ۲۰۹۹۴ در جولای سال ۲۰۱۴ رسیده است، از این تعداد ۲۸۲۲ شرکت خارجی می‌باشند. تولید ناخالص داخلی با افزایش ۱۲/۱ درصدی

^۱KRG

از ۲۰۹۵۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ به ۲۸۳۲۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ افزایش یافته است (World Bank, 2012). نرخ رشد اقتصادی آن منطقه در سال ۲۰۱۳ حدود ۸٪ بود (World Bank, 2012). با این حال، برابر قانون اساسی عراق، ۱۷ درصد از کل بودجه عراق به این منطقه اختصاص داده شده است. با کشف ذخایر نفت و گاز قابل توجه در این منطقه، حکومت اقلیم، به بازیگر نفتی جدیدی در منطقه تبدیل شده است. میزان صادرات نفتی آن در ابتدای سال ۲۰۱۳ از طریق ترکیه ۴۰۰ هزار بشکه در روز اعلام شده است (Johnson, 2014). اما با خروج نیروهای عراق و ورود حکومت اقلیم به مناطقی از کرکوک این آمارها افزایش چشمگیری داشته است. پیشمرگه^۱ تنها نیروی مسلح کردستان است، برابر ۱۱۷ قانون اساسی عراق، منطقه کردنشین مسئول تأمین امنیت داخلی خود است. پیشمرگه‌ها از وفاداران وابسته به دو حزب اتحادیه میهنی^۲ و دموکرات^۳ هستند که تا زمان تصرف موصل توسط گروهک تروریستی داعش تنها تحت رهبران خود انجام وظیفه می نمودند.

در سال ۲۰۰۵، قانون اساسی عراق کردها را به عنوان یک ملت متمایز از اعراب به رسمیت شناخت و زبان کردی را به عنوان یکی از زبان‌های رسمی عراق اعلام نمود. قانون اساسی حکومت اقلیم نیز دو زبان کردی و عربی را به عنوان زبان رسمی به رسمیت می شناسد، در کنار آن زبان‌های موجود در اقلیم کردستان آموزش داده خواهند شد. حکومت اقلیم کردستان در زمینه‌های نظام آموزش و آموزش عالی پیشرفت قابل توجهی داشته به گونه‌ای که تعداد دانشگاه‌های آن منطقه از ۳ در سال ۲۰۰۳، به ۲۶ دانشگاه دولتی و خصوصی در سال ۲۰۱۵ افزایش یافته است.

راهبرد اقلیم کردستان گسترش روابط با کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی است. این منطقه دارای نمایندگی‌هایی در ۱۶ کشور و ۳۶ کنسولگری از کشورها در حکومت اقلیم بوده (Department of Foreign Relations, 2015) و به دنبال کسب اعتبار در سطح منطقه می‌باشد. اختلاف بین دولت مرکزی و اقلیم در خصوص سیاست خارجی از سال ۲۰۰۷ تا کنون از روند رو به رشدی برخوردار بوده است به گونه‌ای که دولت مرکزی بر این باور است که اقلیم نمی‌تواند سیاست خارجی متفاوتی در پیش گیرد و نقش مستقلی ایفا نماید اما این منطقه در بیشتر موارد همانند بحران سوریه سیاست متفاوتی برمی‌گزیند. حکومت اقلیم دارای پرچم، مجلس، زبان، مذهب، هویت و قومیت خاص است، به دلیل اهمیت‌های ویژه

¹Peshmerga

²PUK

³KDP

این منطقه، برخی از صاحب‌نظران آن را دولت (Gunter, 2013, pp.259-260)، عملاً دولت (Stansfield, 2013, pp.259-260)، یا شبه دولت (Natali, 2010) به شمار می‌آورند.

مبارزه طلبی کردها از ابتدا تا کنون

مبارزه طلبی کردها را در این پژوهش می‌توان به چهار دوره تقسیم نمود، از شکست امپراتوری عثمانی تا تشکیل حکومت اقلیم (۱۹۱۸-۱۹۹۱)، از تشکیل حکومت اقلیم تا اشغال عراق (۱۹۹۱-۲۰۰۳)، دوران اشغال (۲۰۰۳-۲۰۱۱) دوران پس از اشغال تا کنون (۲۰۱۱ تا کنون)

پس از شکست امپراتوری عثمانی، موصل به اشغال انگلیس درآمد. در سال ۱۹۲۰ فاتحان جنگ جهانی اول، پیمان سور^۱ را با بقایای به‌جامانده از امپراتوری عثمانی امضا نمودند که مواد ۶۲، ۶۳ و ۶۴ آن به استقلال کردها اشاره داشت. با به قدرت رسیدن آتاتورک و فراموشی پیمان سور، پیمان لوزان^۲ جای آن را گرفت و تشکیل دولت کردی از دستور کار خارج شد. با استقلال عراق و نادیده گرفتن حقوق کردها، تظاهرات بی‌شماری به رهبری مصطفی بارزانی صورت گرفت. بارزانی با تأسیس حزب دمکرات، مردم را برای رسیدن به خودمختاری بسیج نمود. در ابتدای سال ۱۹۶۰ قاسم به دلیل نگرانی از پایگاه اجتماعی بارزانی، تصمیم به سرمایه‌گذاری بر روی برخی از قبای قبیله‌ای بارزانی گرفت (Chorev, 2007, p.3) و توانست از تحریک درگیری‌های بین قبیله‌ای، به‌عنوان عاملی مهم در تجدید حیات حکومت استفاده نماید. شکاف‌های عمیقی در جنبش ناسیونالیستی کردها به وجود آمد و آن‌ها را به دودسته متفاوت در دیدگاه و عمل تقسیم نمود؛ به گونه‌ای که ایدئولوژی بارزانی، قبیله‌ای و مذهبی بود؛ درحالی‌که، طالبانی و ابراهیم احمد، سکولار و مارکسیست بودند (Lawrence, 2008). با به قدرت رسیدن عبدالسلام عارف در سال ۱۹۶۳، وی درصدد توافق با کردها و تنظیم بیانیه‌ای ۱۵ ماده‌ای در جهت به رسمیت شناختن و اعطای خودمختاری به آن‌ها بود، اما با کودتای بعثی‌ها در سال ۱۹۶۸، موضوع کردها مجدداً بی‌نتیجه بماند.

رژیم بعث باهدف مقابله بانفوذ ایران در شمال (Bengio, 2005, p.174)، برای اولین بار خودمختاری کردها را بر اساس مانیفست ۱۱ مارس ۱۹۷۰ به رسمیت شناخت. بر نمایندگی کردها، سهم درآمد نفتی کردها متناسب با جمعیت آنان (Kirmanj, 2013, p.51)، زبان کردی به‌عنوان زبان رسمی، برگزاری همه‌پرسی در خصوص کرکوک و مراحل اجرایی خودمختاری کردستان ظرف چهار سال تأکید شد، اما به دلیل اخراج کردها (از خانقین، کرکوک)، ترور نافرجام بارزانی (۱۹۷۱) و حذف برخی از مناطق

¹Sèvres

²Lausanne

خودمختار (کرکوک، خانتقین و سنجار) پیمان با شکست روبرو شد و در آوریل سال ۱۹۷۴ مجدداً جنگ یک‌ساله‌ای بین آن‌ها شکل گرفت (Bengio, 2005, p.173). در سال ۱۹۷۵ صدام به ایران وعده داد تا در قبال عدم حمایت از کردها، نسبت به رفع اختلاف مرزی اروندرود، برابر خواسته‌ی ایران اقدام نماید. قرارداد الجزایر در سپتامبر ۱۹۷۵ موجب فروپاشی مبارزات کردها و پناهنده شدن بسیاری از آن‌ها به ایران و دیگر کشورها شد. رژیم بعث در سال ۱۹۷۸، باهدف قطع ارتباط مبارزان کرد با غیرنظامی‌ها، ۸۷۲ روستا (McDowall, 2004, p358) را با خاک یکسان نمود. در مارس ۱۹۸۸ شهر حلبچه را مورد حملات شیمیایی قرارداد و بالغ بر ۵۰۰۰ نفر را کشت. با ویرانی روستاها، بسیاری از زنان و کودکان و مردان تحت انفال و نسل‌کشی^۱ قرار گرفتند آمار انفال شدگان مرد بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر (Meiselas & Bruinessen, 2008, p.308) و کل کشته‌ها ۱۸۰۰۰۰ نفر برآورد شده است.

حمله آمریکا و متحدانش به عراق در سال ۱۹۹۱، کردها را در حمله به شهرهای نیروهای رژیم بعث در اربیل، سلیمانیه، دهوک و کرکوک یاری رسانید. در ۳۰ مارس شهرهای کردنشین مجدداً تحت کنترل نیروهای صدام درآمد و سبب آوارگی مردم شد. رهبران کرد به منظور جلوگیری از آوارگی و جابجایی کردها، مذاکراتی را در چهار نقطه کلیدی اعتماد متقابل، مردم‌سالاری، حقوق ملی کردها و وحدت عراق با رژیم بعث شروع نمودند، اما سرنوشت کرکوک و تعیین مرزها، همانند مذاکرات قبلی به موانع اصلی سازش تبدیل شد (Gunter, 1992, pp.70-73). با گسترش درگیری‌ها، شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۶۸۸، مناطق ممنوعه پروازی را در شمال و جنوب عراق اعلام نمود. در پی آن، استان‌های سلیمانیه، دهوک و اربیل از سیطره‌ی بغداد رهایی یافتند. سازمان ملل ۱۳ درصد از بودجه عراق را به آن منطقه اختصاص داد.

کردها در مه سال ۱۹۹۲ انتخابات پارلمانی برگزار کردند. دو حزب مطرح دمکرات با ۵۱ کرسی و اتحادیه میهنی ضمن تقسیم قدرت اولین حکومت کردی را در چارچوبی مستقل از رژیم بعث شکل دادند و با انتخاب عنوان فدرالیسم آن منطقه را جزئی از عراق اعلام نمودند، اما دولت عراق آن‌ها را به رسمیت نشناخت، می‌ترسید خواسته‌های آنان در قالب فدرال مقدمه‌ای برای جدایی باشد (Aziz, 2011, p.87). در مه ۱۹۹۴ اختلافات بین دو حزب حاکم به درگیری مسلحانه انجامید و تا اکتبر ۱۹۹۶ ادامه داشت. پس از جنگ، منطقه کردستان به دو قسمت حزب دمکرات و اتحادیه میهنی تقسیم شد و پایتخت آن‌ها به ترتیب

^۱Genocide

شهرهای اربیل و سلیمانیه بود. با آرام شدن وضعیت، مقامات دو حزب در صدد ایجاد تغییرات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در مناطق تحت حاکمیت برآمدند. آنان نمایندگی‌هایی را در ترکیه، ایران، فرانسه، ایالات متحده و بریتانیا تأسیس نمودند.

به طور کلی، در سال ۱۹۹۱ مبارزه مسلحانه برضد دولت پایان گرفت. کردها به دنبال دستیابی به شخصیتی دوگانه مبارزه برای به رسمیت شناخته شدن هویت کردی و گفتمان مردم‌سالار بودند. این امر منجر به گسترش زبان، فرهنگ در این منطقه شد.

عراق در دوران اشغال ۲۰۱۱-۲۰۰۳

در مدت اشغال هشت ساله عراق توسط ایالات متحده، کردها دو رویکرد را در دستیابی به اهداف مورد نظر در پیش گرفتند. رویکرد اول در طی سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۷ به حضور، همکاری و سازش با دولت مرکزی و رویکرد دوم در طی سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۱۱ به مخالفت و عدم همکاری با بغداد برمی‌گردد.

دوره اول: حضور، همکاری و سازش با دولت مرکزی

در سال ۲۰۰۳ منطقه کردستان به عنوان پایگاهی از طرف نیروهای آمریکایی و متحدانش جهت سرنگونی صدام به کار گرفته شد. در جریان اشغال، کردها به متحدین اطلاعاتی آمریکا در عراق تبدیل شدند (Darvishi & Mohammadian, 2014, p.147) و در شورای ائتلاف موقت در سال ۲۰۰۳ از مجموع ۲۵ کرسی، ۵ کرسی این شورا را در اختیار داشتند. در طول مذاکرات قانون انتقالی^۱ در حالی که جناح‌های عربی باهم مشکل داشتند احزاب کرد، باهم متحد بودند و توسط یک گروه از کارشناسان قانون اساسی غربی به رهبری گالبریت و اولری حمایت می‌شدند (ARATO, 2009)، قانون انتقالی عراق در ۸ مارس سال ۲۰۰۴ به تصویب رسید و زمینه برگزاری انتخابات عمومی سال ۲۰۰۵ فراهم شد. در انتخابات ۳۰ ژانویه سال ۲۰۰۵، ائتلاف کردستان با کسب ۲۶ درصد آرا ۷۵ کرسی را کسب کرد. هم‌زمان با آن، یک همه‌پرسی برگزار شد، در نتیجه، ۹۸ درصد رأی‌دهندگان به استقلال کردستان رأی دادند (Galbraith, 2006). این نتایج بیانگر آن بود که حکومت اقلیم کردستان می‌تواند جایگاه ویژه‌ای در عراق داشته باشد. قانون اساسی عراق بر اساس همه‌پرسی ۱۵ اکتبر سال ۲۰۰۵ به تصویب رسید. ماده ۱ این قانون، عراق را به عنوان یک دولت فدرال تعریف نمود. پذیرش فدرالیسم به عنوان سیستمی جدید، باعث مرکزیت

^۱ TAL

کردهای عراق در آن کشور و در خاورمیانه شد (Tejel, 2009, p.119). این قانون، فرایندی برای حل و فصل کرکوک و دیگر مناطق مورد مناقشه پیشنهاد داده است؛ اما به دلیل تفسیرهای متفاوت و فقدان اراده سیاسی اجرایی نشده است (Crisis Group, 2011). قانون اساسی، ریاست جمهوری، معاونت نخست‌وزیری، وزیر امور خارجه در سال ۲۰۰۵ و توافقنامه دو حزب اتحادیه میهنی و دموکرات کردستان در سال ۲۰۰۶ از دستاوردهای بزرگ کردها بود.

دوره دوم: مخالفت و عدم همکاری با بغداد

کردها بر این باورند، به تعویق افتادن اجرای ماده ۱۴۰، نشانه‌ای از ضدیت و حرکت خلاف قانون اساسی دولت مرکزی است که سبب ضعیف شدن مردم‌سالاری در عراق شده و راه را برای درگیری‌های فرقه‌ای بازمی‌نماید (Park, 2012, pp.109-110). در جهت مخالف، اعراب بر این باورند، در صورت دستیابی کردها به کرکوک، اقلیم می‌تواند خود را از وابستگی مالی به بغداد رها کرده و زمینه استقلال فراهم خواهد شد؛ بنابراین آن‌ها به دنبال اجرای پیش‌نویس قانون اساسی منطقه‌ای کردستان (مصوب ۲۴ ژوئن ۲۰۰۹) بودند که بر اساس آن، نفت و گاز کردستان در اختیار آنان خواهد بود. این موضوع با اعتراض و شکایت دولت بغداد روبرو شد؛ اما با وجود میانجی‌گری سازمان ملل و ایالات متحده، پارلمان کردستان بر اجرایی شدن آن تأکید داشت. بغداد اصرار دارد که تمام قراردادهای نفتی باید با هماهنگی دولت مرکزی باشد اما حکومت اقلیم ضمن رد این درخواست، قراردادهای زیادی با شرکت‌های بین‌المللی نفت، امضا نموده است. اقدام‌های یک‌جانبه حکومت اقلیم کردستان را می‌توان به‌عنوان بخشی از راهبرد گسترده آن منطقه در جهت استقلال بیان نمود.

پس از انتخابات سال ۲۰۱۰ و اختلاف بر سر تشکیل حکومت بین جریان‌های سیاسی عراق، کردها نقش محوری ایفا نمودند. آن‌ها با توافقنامه اربیل، ابتکار تشکیل حکومت را به دست گرفتند. تشکیل دولت دوم مالکی به این شرط انجام گرفت که وزارتخانه‌های دفاع، کشور و دستگاه اطلاعات به ترتیب در اختیار سنی، شیعه و کرد باشد. (Stansfield, 2013, p.272) اما مالکی این شرایط را به انجام نرسانید به همین علت کردها با هماهنگی جریان صدر و سنی‌ها در پی عدم رأی اعتماد مالکی برآمدند. در نهایت اقدام آن‌ها با شکست مواجه گشت و زمینه برای گسترش اختلافات فراهم شد. به طوری که پیشمرگه و

¹ IOCs

نیروهای امنیتی عراق^۱ را در کرکوک در مقابل هم قرارداد. این امر نشان داد که خصومت بین اربیل و بغداد بسیار عمیق تر از اختلاف نظر بر سر مدیریت منابع طبیعی و مناطق مورد مناقشه است.

عراق در دوران پس از اشغال

با توجه به اینکه انتخابات سال ۲۰۱۴ و تهاجم داعش مسیر اختلافات را در جهت منافع کردها تغییر داد در این قسمت سعی خواهد شد عراق پس از اشغال امریکا در دو دوره، اول ۲۰۱۴-۲۰۱۱ و دوم، ۲۰۱۴ تاکنون بررسی گردد.

دوره اول: ۲۰۱۴-۲۰۱۱

با خروج نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۱۱، تنش های فرقه ای به دلیل تعداد زیادی از مسائل حل نشده: آشتی بین جوامع سیاسی، اختلافات سرزمین های مورد مناقشه، حوزه خودمختاری کردها، سیاست نفت و ماهیت پروژه های ملی بالا گرفت. ادامه اصرار کردها بر اجرای قانون اساسی و قانون نفت عراق، کردها و نخست وزیر در مقابل هم قرارداد، مالکی از کردها به عنوان تهدیدی علیه تمامیت ارضی عراق نام برد. متهم شدن هاشمی (معاون رئیس جمهور) و فرار او به منطقه کردستان از دیگر مواردی بود که زمینه اختلاف های را گسترده تر نمود. در سال ۲۰۱۲ کردها با متهم نمودن مالکی به نقض قانون اساسی عراق و فدرالیسم منطقه کردستان اعلام کردند، تا زمانی که وضعیت مناطق مورد مناقشه به همه پرسی گذاشته نشود اجازه انجام عملیات نفتی در این مناطق را به بغداد نخواهند داد. کردستان ۴۵ میلیارد بشکه نفت دارد، از این مقدار تقریباً ۱۰ میلیارد بشکه در مناطق مورد مناقشه از جمله کرکوک قرار دارد (Pfeifer, 2011). در این مدت حکومت اقلیم اقدام به تنظیم قراردادهای نفتی بدون هماهنگی با بغداد نمود، به همین دلیل دولت مرکزی در سال ۲۰۱۳ بودجه ۱۷ درصدی حکومت اقلیم را قطع نمود؛ اما حکومت اقلیم ضمن تأکید بر ماده ۱۴۰ و ملی نمودن پیشمرگه، قراردادهای نفتی خود را ادامه داد به گونه ای که در دسامبر ۲۰۱۳ تعداد قراردادهای به ۶۰ رسید (Hawrami, 2015). این نوع رفتار اقلیم با بغداد بیانگر آن بود که دیگر خود را جزئی از عراق نمی داند.

دوره دوم: ۲۰۱۴ تاکنون

سال ۲۰۱۴ یکی از پرتنش ترین سال ها بین دولت مرکزی و حکومت اقلیم بود. به همین دلیل در دو قسمت بررسی خواهد شد.

^۱ ISF

الف- برگزاری انتخابات و دولت جدید

سومین انتخابات پارلمانی عراق در سی ام آوریل ۲۰۱۴ برگزار شد. پس از برگزاری انتخابات کردها بر انتخاب نخست وزیری غیر از مالکی تأکید داشتند. کردها انتخاب مجدد مالکی برای بار سوم را به منزله وارد شدن عراق به دوره دیکتاتوری عنوان می کردند. اختلافها درباره تعیین نخست وزیر عراق مدت ها قبل از برگزاری انتخابات پارلمانی بروز کرده بود اما نتایج انتخابات این اختلافها را تشدید نمود. از مهم ترین اقدام حکومت اقلیم طی این مدت، دستور به وزرای کرد در ترک جلسات هیئت وزیران و بازگشت به کردستان بود. در نهایت کردها توانستند با همکاری سایر گروه های مخالف مالکی از معرفی مجدد او جلوگیری نمایند و حیدر العبادی به عنوان نخست وزیر این کشور معرفی گردد.

با ادامه اختلافات به جامانده از دوران مالکی، منطقه کردستان در سال ۲۰۱۴ نیز به عقد قراردادهای نفتی با شرکت های خارجی بدون کسب مجوز از دولت مرکزی عراق و صدور نفت از طریق ترکیه ادامه داده و از واریز درآمدهای نفتی به خزانه مرکزی اجتناب کرد. در نهایت در نوامبر ۲۰۱۴ منطقه کردستان و دولت مرکزی عراق درباره حل اختلافات مربوط به انرژی و بودجه به توافق رسیدند. اگرچه بسیاری از صاحب نظران آن را عقب نشینی حکومت اقلیم قلمداد نمودند اما آن ها نه تنها عقب نشینی نکردند بلکه با صدور قراردادی، پرداخت ۱۷ درصد از بودجه عراق به اقلیم کردستان در مقابل صدور روزانه ۵۵۰۰۰۰ بشکه نفت از طریق وزارت نفت عراق تحمیل نمود (Salih, 2015). لذا، می توان گفت دولت مرکزی عراق با این قرارداد، حاکمیت قانونی حکومت اقلیم کردستان را بر استخراج و فروش نفت و گاز در تمام مناطق کردنشین را به رسمیت شناخت. علاوه بر این، حکومت اقلیم روزانه ۳۰۰،۰۰۰ بشکه از نفت منطقه کرکوک را از طریق خط لوله کرد- ترک به ترکیه صادر می نماید (Natali, 2015, p.148).

ب- تهاجم داعش به عراق

با تصرف موصل توسط داعش در ژوئن ۲۰۱۴ و فرار نیروهای عراقی، حکومت اقلیم ۴۰ درصد از مناطق مورد مناقشه را با استقرار نیروهای پیشمرگه به کنترل خود درآورد، پس از آن، رئیس حکومت اقلیم اعلام کرد موضوع ماده ۱۴۰ دیگر مطرح نیست و کرکوک به بخشی از منطقه کردستان تبدیل شده است. این عمل موجب گسترش دامنه اختلافات و اعتراضات بغداد واقع شد. برخی بر این باور بودند که داعش در نهایت به استقلال کردها منجر خواهد شد. (Henri, 2014) داعش نیز در اعلامیه جنگ برضد کردها، آن ها را مرتد و از نسل ایرانیان اعلام نمود و جنگ علیه آن ها را یک وظیفه دانست (Dabiq, 2014).

حمله داعش و عقب نشینی پیشمرگه در اوت ۲۰۱۴ از سنجار تراژدی پیشمرگه را مورد سؤال قرار دارد. کمیته پارلمان کردستان، به منظور بررسی علل شکست تشکیل شد و به این نتیجه رسیدند که وجود

منابع مختلف تصمیم‌گیری، امنیت کردستان در سابق، فعالیت غیرنظامی پیشمرگه، نبود تجهیزات نظامی، تقسیم‌بندی حزبی و قرار نگرفتن پیشمرگه به عنوان یک نیروی نظامی در عراق، از دیگر عوامل تأثیرگذار در شکست پیشمرگه بوده است (Pollack, 2014, p.8). بارزانی وزیر پیشمرگه را مأمور تشکیل ارتشی تحت یک فرماندهی واحد در قالب پیشمرگه و انجام اصلاحات در کمتر از شش ماه نمود. در همین راستا زمینه‌های متحد کردن ساختار فرماندهی پیشمرگه فراهم شد و دسترسی به سلاح‌های سنگین و آموزش نظامی افزایش یافت.

از زمان تهاجم داعش، کشورهای زیادی به شیوه‌های مختلفی از حکومت اقلیم حمایت نموده‌اند. مهم‌ترین حمایت از کردها در قالب حملات هوایی توسط ایالات متحده و شرکای آن بود. کمک‌های نظامی اروپا از ۱۵ اوت ۲۰۱۴ وارد اربیل شد. در این مدت پیشمرگه، با کسب بعد بین‌المللی به عنوان یک نیروی ضد تروریستی قلمداد گردید. گروهی که کردها با آن درگیر هستند دارای ایدئولوژی رادیکال جهادی هستند. بر همین اساس، کردها به دنبال تقویت ماهیت سکولار خود در منطقه هستند. یکی از دلایل اصلی تأکید بیش از حد بر ماهیت سکولار، برای دستیابی به مشروعیت سیاسی و حمایت بین‌المللی بیشتری است.

به طور کلی، مبارزه بین کردها و داعش رویکردهای جدیدی را در کردهای خاورمیانه ایجاد نمود که می‌توان آن را به این صورت بیان نمود: از آنجا که داعش، تمام کردها را دشمن نامید، موجب ایجاد یک حوزه عمومی مشترک بین کردها و برگزیدن یک سیاست مشترک شد. دو حزب اصلی کردها در معادلات منطقه‌ای (دموکرات کردستان و کارگران کردستان^۱) به کمک هم آمدند. پ ک ک برای دفاع از مخمور، سنجار و دیگر مناطق کردستان عراق به کمک حکومت اقلیم آمد. حکومت اقلیم نیز بدون اجازه بغداد با اعزام پیشمرگه به کوبانی، همراه با احزاب دیگر به مبارزه با داعش پرداخت. علاوه بر این، پارلمان اقلیم اداره سه استان کوبانی، عفرین و الجزیره را در سوریه به رسمیت شناخت که نشان‌دهنده یک گام برای آشتی کردها، نه تنها در سوریه بلکه در منطقه می‌باشد. هدف آن‌ها تشکیل یک سیاست پان کردی در منطقه است (Ozagur, 2013). در واقع، اثرات حمله داعش بر کردها را می‌توان بدین گونه بیان نمود: گرچه به قسمت‌هایی از مناطق حکومت اقلیم خساراتی وارد شد، اما سبب تحریک حس

^۱Pkk

ناسیونالیستی و اتحاد میان مردم در مناطق کردنشین شده است. همچنین، زمینه ایجاد یک ارتش واحد را در حکومت اقلیم کردستان فراهم نمود.

کردها و بحران سوریه

بحران سوریه موجبات همکاری بین کردهای عراق و سوریه را فراهم ساخت. احیای جنبش کردهای سوریه را می توان تا حد زیادی به تأثیرپذیری از تجربه کردهای عراق نسبت داد. در ابتدای بحران سوریه در سال ۲۰۱۱، شورای ملی کردهای سوریه^۱، با حمایت بارزانی به عنوان اتحادی از ۱۶ حزب کرد سوریه در اربیل شکل گرفت (Gunter, 2013, pp.441-457) و در تابستان ۲۰۱۲، هنگامی که منطقه کردنشین سوریه (روژآوا^۲) استقلال خود را دنبال نمود، مرحله جدیدی از همکاری کردهای سوریه و حکومت اقلیم شکل گرفت و حکومت اقلیم راهبرد سه جانبه‌ای در پیش گرفت؛ اول، هزاران نفر از پناهندگان را در کردستان جا داد؛ دوم، پشتیبانی خود را از شورای ملی کردهای سوریه اعلام داشت؛ سوم، با آموزش‌های همه جانبه به کردهای سوریه بر آن است تا از طریق آن‌ها موقعیت اقلیم کردستان و طرفدارانش را در سوریه بهبود بخشد و نفوذ گروه‌های دیگر را در بین کردهای سوریه محدود نماید (Arraf, 2012). از مهم ترین اهداف حکومت اقلیم در سوریه خارج از احساسات ناسیونالیستی به تلاش آنان در جهت بازنمودن مسیری برای صادرات نفت به مدیترانه برمی گردد، در این صورت، حکومت اقلیم خواهد توانست ضمن فروش نفت به صورت مستقیم از پرداخت درصدها و عوارض اضافی جلوگیری نمایند.

تأثیر عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر استقلال خواهی کردها

آنچه در قسمت قبلی بدان پرداخته شد بیشتر به عوامل داخلی حکومت اقلیم اشاره داشت؛ اما به نظر می‌رسد علاوه بر عوامل داخلی، عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز در آن تأثیرگذار باشد.

عوامل منطقه‌ای

رژیم صهیونیستی: کردستان عراق و رژیم صهیونیستی از جایگاه رسمی در روابط با یکدیگر برخوردار نیستند اما به نظر می‌رسد رابطه آنان به کمک‌های نظامی آن رژیم به ملا مصطفی در طی ۱۹۶۳-۱۹۷۵ برمی‌گردد. از آنجاکه جمعیت اندکی از یهودیان در عراق زندگی می‌کنند، این رژیم به دنبال بازی کردها در برابر دولت عراق است. پس از جنگ سال ۲۰۰۳ و تقویت جایگاه کردها، ر.صهیونیستی به منظور مقابله

^۱KNC

^۲Rojava

با قدرت نفوذ ایران آمادگی خود را برای کمک به حکومت اقلیم اعلام نمود (Guzansky & Lindenstrauss, 2012, pp.27-40)؛ تا با تشکیل یک دولت کرد در همسایگی ایران و خصمانه بودن روابط آنان امنیت ر. صهیونیستی تضمین گردد. همچنین تلاش می کند تا با تشکیل دولت کرد و تجزیه یک کشور عربی ماهیت کشورهای عربی را با شکست روبرو سازد.

کشورهای عربی: گرچه اعراب از سقوط صدام ناراضی نبودند، اما روی کار آمدن یک دولت شیعی که هم مرز با آنان باشد غیرقابل تحمل بود، بنابراین به دنبال به انزوا کشاندن دولت و گسترش اختلافات فرقه‌ای و قومی در عراق هستند. با شروع انقلاب‌های عربی، نگاه این کشورها بیشتر به مسائل داخلی کشور و مقابله با قدرت نفوذ ایران در بحران سوریه، بحرین و یمن معطوف گردید. آنچه در اولویت راهبردهای آنان قرار گرفت بُعد مذهبی بود تا قومیتی. بر این اساس، به نظر می‌رسد، در چند سال گذشته، تا حدودی نسبت به اهداف و برنامه‌های حکومت اقلیم بی تفاوت بوده‌اند. دایر نمودن کنسولگری کشورهای عربی (مصر، اردن، امارات متحده عربی، فلسطین، قطر) و سرمایه‌گذاری در آن منطقه دلالت بر حمایت از حکومت اقلیم دارد (Al-Jazeera, 2014). همچنین انتخاب اربیل به عنوان پایتخت فرهنگی و گردشگری جهان اسلام توسط کشورهای عربی و اسلامی می‌تواند ناشی از تغییر نگرش آن‌ها نسبت به اقلیم باشد.

ایران: گرچه روابط ایران با کردهای عراق به دوران قبل از انقلاب برمی‌گردد اما روابط ۳۷ ساله ج.ا. ایران با کردهای عراق و همکاری دوجانبه آنان در دوران جنگ تحمیلی و لزوم حفظ ائتلاف کردها و شیعیان عراقی در تحولات کنونی داخلی عراق از عواملی است که چشم‌پوشی دولتمردان تهران را نسبت به رفتار کردهای توجیه می‌نماید. با توجه به نگرانی‌های اساسی ایران از قدرت‌گیری حکومت اقلیم، این حکومت در ۲۵ سال گذشته بنا را بر آن گذاشته تا با رویکرد محتاطانه‌ای گروه‌های شبه‌نظامی ایرانی در حکومت اقلیم را مهار نماید، در سال ۲۰۰۵ حکومت اقلیم اعلام کرد که شبه‌نظامی‌های ایرانی حق استفاده از سرزمین اقلیم را به منظور حمله نظامی به ایران ندارند. ایران برعکس دیگر کشورهای منطقه‌ای، با وجود مخالفت آشکار با تجزیه عراق از محدود کشورهایی بود که کمک‌های نظامی را در برابر حملات داعش، به این منطقه ارائه داده است.

سوریه: ناآرامی‌های سوریه، وضعیت را در جبهتی پیش برد که تمام تلاش‌های آن کشور معطوف به رفع نگرانی‌ها و مشکلات داخلی شد. این کشور در سال‌های قبل از بحران، نسبت به خودمختاری کردها در عراق حساسیت زیادی داشت اما با شروع بحران نه تنها نسبت به کردها حساسیتی نداشته بلکه موجبات قدرت‌یابی کردهای سوریه و قدرت نفوذ کردهای عراق در بخش‌هایی از سوریه فراهم شده است.

تورکیه: این کشور دارای بیشترین جمعیت کرد در جهان بوده و اختلافات دولت‌های حاکم و کردها به گذشته‌های دور برمی‌گردد. تورکیه تا قبل از ۲۰۰۸ در تلاش برای جلوگیری از قدرت‌یابی کردهای عراق بود و قراردادهای ویژه‌ای را با سه کشور عراق، ایران و سوریه منعقد نموده است اما بانفوذ کردها در حکومت مرکزی عراق، تغییر رویکرد تورکیه نسبت به این منطقه کاملاً محسوس بود، به گونه‌ای که در شش سال گذشته روابط ویژه‌ای با کردهای عراق داشته است و موقعیت صادرات نفت را برای آن‌ها فراهم ساخته است. روابط این کشور با آن منطقه به: الف) اهمیت ویژه اقتصادی آن منطقه، ب) استفاده از کردها به عنوان نیروی نفوذی در دولت مرکزی، ج) تلاش حکومت اقلیم در جهت ادامه برنامه صلح آن کشور با کردها برمی‌گردد. هنگامی که رئیس حکومت اقلیم در سال ۲۰۱۲ بغداد را تهدید به استقلال نمود دولت تورکیه عکس‌العملی نشان نداد و ظاهراً نسبت به استقلال آن‌ها موافق بود (Stansfield, 2013). اردوغان، در آستانه برگزاری انتخابات ۲۰۱۵ گفت، استقلال کردهای عراق ربطی به تورکیه ندارد (Kurdpress, 2015).

عوامل فرامنطقه‌ای

ایالات متحده: در طی دوران اشغال نگاه آمریکا نسبت به حکومت اقلیم متفاوت از بقیه نقاط عراق بود و از کردها به عنوان یک جریان همسو استفاده نمود، به گونه‌ای که با سفر هر مقام عالی‌رتبه‌ای از آمریکا به عراق، کردستان و مذاکره با مقامات کردی را در رأس برنامه‌های آنان قرار داشت. به دلیل شرایط بحرانی عراق، کسینجر در سال ۲۰۰۶، تجزیه عراق را به سه منطقه شیعی، سنی و کردی مطرح نمود. بعدها بایدن نیز، تقسیم عراق را به سه منطقه خودمختار مطرح نمود. در سال ۲۰۱۵، کنگره نیز عنوان دولت کردستان را مطرح نمود. ایالات متحده تلاش دارد کردها را به عنوان محور جدید اقدامات خود در خاورمیانه برای اعمال فشار بر دولت‌های منطقه‌ای اعم از عرب، ترک و فارس قرار دهد. بر همین اساس کردها خود را همسو و مورد حمایت آمریکا به شمار می‌آورند.

اروپا: حمایت از اعلام منطقه ممنوعه پروازی در سال ۱۹۹۱ و گسترش ارتباطات سیاسی، اجتماعی با حکومت اقلیم موجب شده که کردها با نگاه ویژه‌ای روابط با اروپا را دنبال کنند. با حمله داعش به حکومت اقلیم کشورهای اروپایی کمک‌های نظامی زیادی را به این منطقه گسیل داشتند. کشورهای اروپایی موضوع کردستان را امری سیاسی و در راستای خدمت به حقوق بشر قلمداد می‌نمایند، در سه سال گذشته به استقلال‌خواهی آن‌ها عکس‌العمل منفی نشان نداده‌اند، حتی مجارستان که یک کشور اروپایی و عضو اتحادیه اروپا هم هست در دیدار با رئیس اقلیم، به صراحت از استقلال کردها حمایت نمود.

درواقع، در چند سال اخیر، عکس‌العمل کشورهای منطقه نسبت به استقلال‌خواهی کردستان عراق از شدت چندانی برخوردار نبوده است؛ بنابراین شرایط به گونه‌ای پیش‌رفته است که قدرت‌های اصلی

منطقه‌ای به دلیل مشکلات و برنامه‌های خود و همچنین شرایط نامناسب منطقه نسبت به اظهارات استقلال طلبانه کردها منفعلانه عمل کنند. از سوی دیگر، اظهارات مقامات ایالات متحده و بینش کشورهای اروپایی در خصوص کردهای عراق، این امید را برای کردها به وجود آورده است که شرایط اعلام استقلال برای آن‌ها مهیاست.

توصیف وضعیت کردستان در پرتو چارچوبه نظری

در مواردی جریان دولت ملت‌سازی، ابتدا با شکل‌گیری ملت و سپس ایجاد دولت مانند آلمان و ژاپن همراه بوده است (Barrington, 1996). در این صورت، دولت‌ها پس از تسلط بر منطقه مورد هدف، اقدام‌های مورد نیاز را در جهت ایجاد کشور انجام می‌دهند. به نظر می‌رسد حکومت اقلیم کردستان نیز با توجه به شاخصه‌های زیر از این الگو تبعیت می‌نماید.

اشباع سرزمینی

گرچه حکومت اقلیم به لحاظ سیاسی و قانونی در چارچوب جمهوری فدرال قرار دارد و بخشی از سرزمین عراق شناخته می‌شود؛ اما برخی از نقش‌آفرینی‌های آن، شبه‌کشوری می‌باشد. حکومت اقلیم از ابتدای دهه ۱۹۹۰ توانسته به اهداف خود در خصوص سرزمین دست یابد اما با توجه به سوابق تاریخی، درصد دستیابی به مناطق بیشتری از عراق است که برابر ماده ۱۴۰ در قانون اساسی ۲۰۰۵ عراق وعده جبران به آن‌ها داده شده است. حل‌نشدن بحران سرزمین‌های مورد مناقشه، منجر به بی‌اعتمادی کردها نسبت به دولت مرکزی شد. در نتیجه، برخی احزاب کردستان بحث استقلال را مطرح نمودند. تهاجم داعش به موصل فرصتی را در اختیار کردها قرارداد که به حداقل ۴۰ درصد از سرزمین‌های مورد مناقشه دسترسی پیدا کنند. کردها دسترسی به مناطق جدید را مقدمه‌ای برای دسترسی به سایر مناطق مورد مناقشه قلمداد می‌نمایند. جمعیت تقریباً همگن در مناطق کردنشین و فرهنگ قومی از جمله شرایط مساعد در روند دولت ملت‌سازی قلمداد می‌گردد (Pshtiwan, 2013).

از آنجا که جنگ یکی از موضوعات دخیل در فرایند دولت‌سازی است، این منطقه قبل و پس از پایان جنگ جهانی اول کانون تهدید و درگیری بوده است. کردهای عراق به دلیل نابرابری، نقض حقوق فرهنگی و سیاسی، تاریخ خونینی را از جمله نسل‌کشی تجربه نموده‌اند (Bogdandy & Wolfrum, 2005, pp. 597-613). انفال، از مواردی بود که به نابودی هنجارها و سنت‌های کردستان منجر گردید. رژیم‌های قبلی عراق با استفاده از اهداف نژادپرستانه خود در پی کم‌رنگ‌ساختن و بی‌اثرسازی هویت قوم کردی بودند. وجود جنگ‌ها و درگیری‌ها در این منطقه، موجب تقویت ملی‌گرایی و تلاش آنان برای حفظ

یکپارچگی و همبستگی ملی شده است. جنگ و تهدید در این منطقه نتیجه مثبتی برای کردها در برداشته است.

همبستگی و یکپارچگی اجتماعی ملی

پس از جنگ جهانی اول، ناسیونالیسم کردی، انگیزه‌ای برای حفاظت از ملیت، حقوق فرهنگی و زبانی بود. ایجاد یک دولت از اهداف اصلی جنبش‌های ناسیونالیستی کردی در اواخر قرن بیستم بود. با انعقاد قرارداد لوزان، احساسات ناسیونالیستی کردها وارد مرحله جدیدی گردید و ملی‌گرایی کردها با استقلال عراق، شدت یافت. وجود منابع تاریخی قومی و نمادهای تأثیرگذار و وجود کانون‌های تخاصم تاریخی، از جمله عوامل مؤثر بر پیشرفت در یکپارچگی منطقه بود. نسل‌کشی و ادغام در دوران صدام از مهم‌ترین مسائلی بود که کردها را به هم پیوند داد. آنچه بعد از تشکیل حکومت اقلیم مورد توجه مقامات آن قرار گرفت، موضوع شهروندی بود. آنان با اعمال تغییر در برنامه درسی مدارس، سعی در دور نمودن کودکان کرد، از آموزش زبان عربی دارند، با تغییر در برنامه درسی در سال ۲۰۰۶، آموزش زبان عربی در اولویت چهارم قرار گرفت (Barham, 2013). در حال حاضر در مدارس منطقه کردنشین زبان انگلیسی در مقایسه با زبان عربی از درجه اهمیت بالاتری برخوردار است؛ این نشان می‌دهد که در چند سال گذشته، حکومت اقلیم تلاش نموده است برای توسعه فرهنگی خود، خارج از کنترل و برنامه‌ریزی دولت مرکزی اقدام نماید.

توسعه و ثبات سیاسی

ثبات و امنیت حکومت اقلیم از برنامه‌ها و راهبرد آن منطقه در سه دهه گذشته بوده است؛ چون آن‌ها معتقدند وجود ثبات و امنیت به بقا و تحکیم پایه‌های قانونی آن استمرار خواهد بخشید. در دو دهه اخیر، از درگیری نظامی (به جز داعش) به دور بوده‌اند. اقلیم، گام‌های مهمی همچون تدوین قانون اساسی، برگزاری انتخابات، نهادسازی سیاسی، انتخاب پرچم، زبان رسمی و... برداشته است. پیش‌نویس قانون اساسی آن در سال ۲۰۰۹ تصویب و اصلاحات آن در حال حاضر (۲۰۱۵) در پارلمان اقلیم در حال بررسی است. حکومت اقلیم دارای قوه مقننه، مجریه و قضائیه است. همچنین با دارا بودن نمایندگانی در خارج و وجود کنسولگری‌هایی از کشورها در داخل، ارتباطات سیاسی با کشورها را بدون هماهنگی بغداد ادامه می‌دهد. به لحاظ اقتصادی، این منطقه در مسیر رونق قرار گرفته است. میزان تولید نفت این منطقه از ۳۰۰ هزار بشکه در روز (سال ۲۰۱۳) و ۸۵۰ هزار (در شش ماهه اول سال ۲۰۱۵) به ۱۰۰۰۰۰۰ بشکه (در شش ماهه دوم سال ۲۰۱۵) رسید (Ministry of Natural Resources, 2015). گرچه تاکنون سرمایه‌گذاری چندانی در بخش کشاورزی انجام نگرفته است اما با دارا بودن زمین‌های متناسب با بخش کشاورزی (۲۸ درصد از

کل مساحت اقلیم) در مقایسه با کشورهای خاورمیانه از وضعیت بهتری برخوردار است (atroush, 2014). این بخش در سال ۲۰۱۳ با اشتغالزایی ۷/۱ درصد نیروی کار فعال، ۱۰ درصد به اقتصاد آن منطقه کمک نموده است (Invest in group, 2014). اقلیم با اتکا به ذخیره منابع نفتی، اقدام به بستن قراردادهای اکتشاف و فروش نفت و کسب درآمد در سطح بین الملل و عملاً مستقل از بغداد عمل می نماید و با گسترش روابط اقتصادی و سیاسی با کشورها به دنبال کسب استقلال اقتصادی از بغداد است (Stansfield, 2013, p.268). تنها نیروی مسلح کردستان، دارای یک وزیر در سطح کابینه و فرماندهی کل آن به عهده رئیس اقلیم است. حمله های داعش به عراق، موجب تقویت حس تدافع و همبستگی کردهای عراق گردید. با حمله داعش، نیروهای کرد با کنترل مناطق مورد مناقشه از حالت حزبی خارج و به یک نیروی نظامی تبدیل شدند. کمک های نظامی در طی یک سال گذشته از طرف اکثر کشورهای غربی، اتحادیه اروپا و... به قدرت نظامی این نهاد افزوده است. تعدادی از این نیروها در کشورهای غربی از جمله آلمان، در حال طی دوره های نظامی هستند (Rudaw, 2015). فضای سیاسی کردستان عراق از محدودیت چندانی برخوردار نیست و از نظر حقوق سیاسی، آزادی های فرهنگی و مدنی به عنوان منطقه ای مردم سالار معرفی می گردد. از لحاظ بنیان های دموکراتیک گام هایی برداشته شده است و به سامان دهی بنگاه های مردم نهاد و قبول مشارکت احزاب اپوزیسیون در قدرت پرداخته اند.

نتیجه گیری

با توجه به شاخص های مطرح شده در مبانی نظری، به نظر می رسد حکومت اقلیم از منظر سیاسی و حقوقی شرایط جدیدی را تجربه می کند. کردهای عراق از مرحله ی نیاز به بازی در چهارچوب هویت مقاومت فراتر رفته اند و فضای مناسب منطقه ای و بین المللی برای کردها جهت ایفای نقش در چهارچوب هویت مشروعیت بخش آغاز شده است. اما به نظر می رسد موانع زیادی نیز در این زمینه وجود دارد؛ همچون رقابت احزاب سیاسی، مخالفت دولت مرکزی عراق، وجود بیش از دو میلیون آواره عراقی و سوری در این منطقه، اختلاف نظرها در سطح نخبگان (در سطح داخلی) درباره ی بسیاری از پیش شرط های هویت بخش، عدم دسترسی به دریای آزاد، احتمال تغییر رویکرد ترکیه نسبت به چند سال گذشته، شروع درگیری های بین پ.ک.ک و ترکیه، قدرت یابی کردهای سوریه و مخالفت برخی کشورهای منطقه با اعلام هویت جداگانه و تلاش برای حفظ تمامیت ارضی عراق.

References

- Al-Jazeera (2014). *Netanyahu endorses Kurdish independence*. Retrieved from: <http://www.aljazeera.com/news/middleeast/2014/06/netanyahu-endorses-kurdish-independence-2014629174546263489.html>.
- Arato, A. (2009). *Constitution making under occupation: the politics of imposed revolution in Iraq*. Retrieved from: <http://cup.columbia.edu/book/constitution-making-under-occupation/9780231143028>
- Arraf, J. (2012). *Iraqi Kurds train their Syrian brethren*. Retrieved from: <http://www.aljazeera.com/indepth/features/2012/07/201272393251722498.html>
- Atroush, I. (2014). *Invest in Kurdistan in Iraq*. Retrieved from: <http://belkib.com>
- Azghandi, A., & Roshandel, J. (2006). *Contemporary military and strategic issues*. Tehran: SAMT. (In Persian)
- Aziz, M. (2011). *The Kurds of Iraq: ethno nationalism and national identity in Iraqi Kurdistan*. London: Tauris Academic Studies.
- Barham, O. (2013). *Kurds hunger for English, institute for war and peace reporting*. Retrieved from: <http://iwpr.net/>.
- Barrington, Jr. (1996). *Social origins of dictatorship and democracy: lord and peasant in the making of the modern world*. London: Allen, the penguin press.
- Bashiriyeh, H. (2005). *Principles of political science: contemporary look Publication*. Tehran: nashre ney. (In Persian)
- Bengio, O. (2005). *Autonomy in Kurdistan in historical perspective. The future of Kurdistan in Iraq*. Pennsylvania: University of Pennsylvania Press.
- Bogdandy, A., & Wolfrum, R. (2005). *State-building, nation-building, and constitutional politics in post-conflict situations: conceptual clarifications and an appraisal of different approaches*, (eds). *Max Planck Yearbook of United Nations Law*, 9.
- Chorev, M. (2007). *Iraqi Kurdistan: the internal dynamics and statecraft of a semi-state*. Boston: Fletcher School, Tufts University.
- Dabiq August (2014). *the fight Against the PKK*, Retrieved from: <https://azelin.files.wordpress.com/2014/07/islamic-state-e2809cdc481biq-magazine-2e280b3.pdf>
- Department of Foreign Relations Kurdistan Regional Government (2015). *KRG offices abroad*. Retrieved from: <http://dfr.gov.krd/p/p.aspx?p=83&l=13&s=030200&r=391>
- Darvishi, F., & mohammadian, A. (2014). *Turkish foreign policy interests of the Islamic republic of Iran in Iraqi Kurdistan 1991-2013. Defense policy Journal*, 22(2), 137-181. (In Persian)
- Fukuyama, F. (2006). *Nation- building: beyond Afghanis and Iraq*. Maryland. Jhone: Hopjins university press.
- Galbraith, P. (2006). *The end of Iraq: how American incompetence created a war without an end*. New York: Simon & Schuster.

- Ghavam, A., & Zargar, A. (2009). *State-building, nation-building and theory of international relations; an analytical framework for studying and understanding of the world of nation-states*. Tehran: Islamic Azad University, Science and Research Branch (In Persian).
- Ghrayagh Zandi, D. (2009). The nation-state, national identity and reconstruction in Iraq: historical experience and future prospects, *Strategic Studies Quarterly*, 13(1), 5-35. (In Persian)
- Gunter, M. (1992). *The Kurds of Iraq: tragedy and hope*. New York: St Martin's Press.
- Gunter, M. (1993). A de facto Kurdish state in northern Iraq. *Third World Quarterly*, 14(2), 295-319
- Gunter, M. (2013). The Kurdish spring. *Third World Quarterly*, 34(9), 421-457
- Guzansky, Y., & Lindenstrauss, G. (2012). Revival of the periphery concept in israel's foreign policy? *Strategic Assessment*, 15(2), 27-40.
- Hafeznia, M. R. (1999). Round table on national unity and social cohesion: the national unity and social cohesion, *National studies Journal*, 1(1), (15-44) In Persian.)
- Hafeznia, M. R. (2006). The impact of Kurdish self-governing in the north of Iraq on the neighboring countries. *Geographical Research Quarterly (Mashhad)*, 21(4), 5-36. (In Persian)
- Hall, J. (1985). *Powers and liberties: the causes and consequences of the rise of the west*. Oxford, Basil Blackwell.
- Hawrami, A. (2015). *The Kurdistan oil & gas humanitarian initiative*. Retrieved from: <http://mnr.krg.org/index.php/ku/2014-02-11-07-26-13>
- Henri, B. (2014). *Kurdish independence: one day but certainly not now*. Retrieved from: <http://www.the-american-interest.com/2014/08/08/kurdish-independence-one-day-but-certainly-not-now/>
- Hinnebusch, R. A., & Ehteshami, A. (2002). *The foreign policies of Middle East states*. Lynne Rienner Publishers.
- International Crisis Group (2011). *Iraq and the Kurds: confronting withdrawal fears*. ICG Middle East Report 103.
- Invest in group (2014). The Kurdistan region 2013. Retrieved from: <http://www.investingroup.org/>
- Johnson, K. (2014). *Iraq's oil war, foreign policy*. Retrieved from: www.foreignpolicy.com/2014/01/17/iraqs-oil-war.
- Kirmanj, S. (2013). *The construction of the Iraqi state and the question of national identity*. Unpublished Ph.D., School of Communications, International Studies and Languages, University of South Australia.
- Kurdpress (2015). *Independence of Iraqi Kurdistan to Turkey is irrelevant*. Retrieved from: <http://kurdpress.ir/Fa/NSite/FullStory/News/?Id=84573#>. (in Persian).

- Lawrence, Q. (2008). *Invisible nation: how the Kurds' quest for statehood is shaping Iraq and the Middle East*. New York: Walker & Co.
- Marshall, T. (1992). *Citizenship and social class*, ed.t. Bottomore. London: Pluto press
- McDowall, D. (2004). *A modern history of the Kurds* (4nd Ed). New York: IB Tauris.
- Meiselas, S., & Bruinessen, M. (2008). *Kurdistan: in the shadow of history*. Chicago: University of Chicago Press.
- Ministry of Natural Resources (2015). *The road to 1 million barrels*. Retrieved from: <http://mnr.krg.org/index.php/en/the-road-to-1-million-barrels>
- Naghizadeh, A. (2001). *An Introduction to Political Sociology*. Tehran: SAMT Publications (In Persian).
- Nasri, Gh., & Rezaei, D. (2013). Feasibility independence of Iraqi Kurdistan and its impact on the national security of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Security Studies*, 12(42), 29-56 (In Persian).
- Natali, Denise (2010). *The Kurdish Quasi-state*, Syracuse. NY: Syracuse University Press.
- Natali, Denise (2015). The Kurdish quasi-state: leveraging political limbo. *The Elliott School of International Affairs the Washington Quarterly*, 38,145-164.
- Noor Mohammadi, M.; Jokar, M., & faraji, M. R. (2013). The challenges of government - nation-building in Yemen. *Journal of defense policy*, 21(84), 69-97 (In Persian).
- Ozgur, G. (2013). Ulusal kongre yine ertelendi. Retrieved from: <http://www.ozgur-gundem.com/>
- Park, B. (2012). Turkey, the us and the krg: moving parts and the geopolitical realities. *Insight Turkey*, 14(3), 109-125
- Pfeifer, S. (2011). *Exxon signs Kurds exploration contracts*, *financial times*. Retrieved from: <http://www.ft.com/intl/cms/s/0/4e44f860-0bda-11e1-9861-00144feabdc0.html#axzz3n1trdf00>
- Pollack, K. (2014). Iraq: understanding the ISIS offensive against the Kurds. Retrieved from: <http://www.brookings.edu/blogs/iran-at-saban/posts/2014/08/11-pollack-isis-offensive-against-iraqkurds>.
- Pshtiwan, A. (2013). *Building an independent state in Kurdistan*. Retrieved from: <http://www.e-ir.info/2013/07/19>
- Rudaw (2015). *Kurdish peshmerga finish military training in Germany*. Retrieved from: <http://rudaw.net/english/kurdistan/27062015>
- Salih, M. (2015). *Erbil-Baghdad oil relations swing between deals, no deal*: Retrieved from: <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2015/07/iraq-oil-kirkuk-krq-somo-kurdish.html#ixzz3meTobbIz>

- Sariolghalam, M. (2002). *Rationality and future Iran's development*. Tehran: center of Middle East strategic studies, fifth print (In Persian).
- Shafi'i, N., & Haji Minne, R. (2009). The impact of the Kurdistan regional government of Iraq on relations in the region (Turkey, Iran and Syria). University of Isfahan (In Persian).
- Simbar, R. (2009). Nations in the international community. *Foreign Policy Journal*, 13(4), 1109-1131 (In Persian).
- Stansfield, G. (2013). The unraveling of the post-first world war state system? The Kurdistan region of Iraq and the transformation of the Middle East. *International Affairs*, 89(2), 259-282.
- Tejel, J. (2009). *Syria's Kurds: history, politics, and society*. New York: Routledge.
- World Bank (2012). *Public expenditure review: towards more efficient spending for better service delivery in Iraq*. Washington: DC.
- World Bank (2014). *Poverty, inclusion and welfare in Iraq, 2007-2013*. Washington: DC.
- World Bank and KRG Ministry of Planning (2015). (Draft) Kurdistan reign of Iraq economic and social impact assessment of the Syrian conflict and ISIS crisis, report. No. 94032-IQ
- Yousefi, A. (2000). Inter-ethnic relations and their impact on people's national identity. *National Studies*, 2(8), 11-42 (In Persian).
- Zargar, A. (2007). Models of nation-state building; from European to Eurasian model. *Political Science Quarterly*, 4(7), 96-160. (In Persian)
- Zibakalam, S., & Abdollahpour, M. R. (2011). Geopolitical fragile Iraqi Kurdistan, near the Iraqi Kurds factors converge to Israel. *Journal of Politics*, 14(4), 59-75 (In Persian).